**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14021205**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یکی از واژه‌هایی که در علم اصول زیاد استعمال می‌شود کلمۀ ظن هست. ظن در مقابل یقین و شک و وهم به کار می‌رود. یقین اعتقاد جازم هست، ظن اعتقاد راجح هست، شک احتمال متساوی الطرفین هست، و وهم احتمال مرجوح. آیا در لغت ظن به این معنا هست؟ در کتاب‌های قدیمی لغوی ظن را به دو معنا ذکر کردند، یکی به معنای شک، یکی به معنای یقین، و ظاهر یا نص اینها این هست که مشترک لفظی است، در کتاب العین می‌گوید الظن یکون بمعنی الشک فبمعنی الیقین کما فی قوله تعالی یظنون انهم ملاقوا ربهم، کتاب العین، جلد ۸، صفحۀ ۱۵۲.

در کتاب تهذیب اللغة از ابو عبیده نقل می‌کند الظن یقین و شک و بعد مفصل در موردش توضیح می‌دهد. تهذیب اللغة، جلد ۱۴، صفحۀ ۲۶۰ و همچنین الغریب المصنف، جلد ۲، صفحۀ ۶۲۹ هم مشابه آن الفاظ هست.

در کتاب المحیط دارد الظن فی معنی الشک و الیقین.

در شمس العلوم، جلد ۷، صفحۀ ۴۲۲۳ می‌گوید الظن الشک و الظن الیقین ایضا و هو من الاضداد. کلمۀ و هو من الاضداد اشاره به این دارد که این لفظ ظن مشترک لفظی است. بعد دارد این جلد ۷، صفحۀ ۴۲۱۷ بود. ولی در ۴۲۲۳ اینجوری دارد الظن الشک قال الله تعالی ان ظن الا ظنا و ما نحن بمستیقنین، الظن الیقین قال الله تعالی یظنون انهم ملاقوا ربهم و قال تعالی و رأی المجروم النار فظنوا انهم موافقوها و قال درید بن سمّ فقلت لهم ظنّوا و الفی مدجج، یک شعری را ذکر می‌کند. ظاهر این عبارات این هست که ظن مشترک لفظی است بین ظن و یقین ولی ظاهر بعضی از عبارات این هست که ظن استعمالش در علم مجاز هست، در صحاح دارد، الظن معروف و قد یوضع موضع العلم قال درید بن سم فقلت لهم ظنوا بالفی مدجج، تا آخر آن شعر، ای استیقنوا و انما یخوف عدوه بالیقین لا بالشک. این تعبیر صحاح است. در المغرب مطرزی که متوفای ۶۱۰ هست می‌گوید الظن الحسبان و قد یستعمل فی معنی العلم مجازا و منه المظنة للمعلم، مظنه محل علم شیء هست، محلی که ما می‌دانیم آن شیء در آنجا وجود دارد. این مطالبی که آقایان دارند. البته آیا باید دانست که اینها که ظن را به معنای شک گرفتند مطلقش، مراد از شک در اینجا شک به اصطلاح منطقی نیست، شک در مقابل یقین است، آیا مطلق شک ظن است؟ یا باید رجحانی درش باشد تا ظن تعبیر بشود. در کتاب معجم تلفروق اللغویة ابی هلال عسکری دو جا کلمۀ، در دو قسمت بحث کرده، یکی فرق بین ظن و تصور را می‌خواهد بیان کند.

**شاگرد:** یعنی دارد نقل می‌کند از ابی هلال عسکری؟

**استاد:** این معجم الفروق اللغویة اصلش مال ابی هلال عسکری است، مطالبی که سید نور الدین جزائری هم هست آنها را هم اضافه کرده، این تکه‌هایی که می‌گویم مال خود ابی هلال است، آنهایی که ذکر نمی‌کند که اضافات است مال ابو هلال است، البته مرتبش هم کرده ترتیبش متفاوت هست، من اصل خود کتاب ابی هلال عن صروف اللغة را هم دیدم، ولی حالا از روی همین معجم الفروق اللغویة عبارت را می‌خوانم. عبارتش را دیروز خواندم، چند جا ایشان کلمۀ ظن را آورده، یکی ظن را همراه با شک آورده، که دیگر کاملا تفاوت اینها را آنجا خواسته روشن کند، می‌گوید که ان الشک استفاء طرفی التجویز و الظن رجحان احد طرفی التجویز و الشاک یجوز کون ما شک فیه علی احدی الصفتین انه لا دلیل هناک و لا امارة و لذلک کان الشاک لا یحتاج فی طلب الشک الی الظن و العلم و غالب الظن یطلبان بالنظر تا آخر، و یجوز ان یقال الظن قوة المعنیٰ فی النفس من غیر بلوغ حالة الثقة الثابة و لیس کذلک الشک الذی هو وقوف بین النقیضین من غیر تقویة احدهما عن الی آخر. عبارت‌هایش تقریبا واضح است که شک را به معنای شک متساوی الطرفین می‌گیرد، احتمال متساوی الطرفین و ظن را به معنای احتمال راجح هست. همین اصطلاح منطقی که الآن مرسوم است. این تعبیر که ظن به معنای احتمال راجح باشد بعد از، حالا ابی هلال عسکری الآن تاریخ وفاتش را دقیق نمی‌دانم نوشته من اعلام القرن الرابع، به هر حال در قرن چهارم هست، در قرن پنجم هم کسی که ظن را به معنای احتمال راجح گرفته ازدی هست در کتاب الماء، ازدی متوفای ۴۶۶ هست، می‌گوید که، من ۴۶۶ اینجا نوشتم ولی به نظرم ۴۴۶ بود انگار، این کتاب قاموس هست، حالا این را تاریخ وفاتش را فعلا غمض کنید.

**شاگرد:** روی سیر تاریخی دارید بحث می‌کنید؟

**استاد:** آره، هر معنای خاص را سیر تاریخی را توش رعایت می‌کنم. می‌گوید الظن و التردد الراجح بین طرفین الاعتقاد غیر الجازم و الجمع ظُنون و ظِنون و قد یقع موقع العلم. که ازش مشخص است که ظن به معنای احتمال راجح گرفته. مُطَرِّزی در مغرب هم، جلد ۲، صفحۀ ۳۵، مطرزی متوفای ۶۱۰ است، صریحا می‌گوید الظن الحسبان و قد یستعمل فی معنی العلم مجازا و منه المظنة للمعلم. در مورد این کلمۀ مظنه عبارت‌هایش بعضی جاها در المحکم می‌گوید المَظِنَّة و المِظَنَّة حیث یظن الشیء، حالا یظن این ظنش به معنای علم است به معنای چی است تعبیر نکرده. المظنة المعلم من ظن بمعنی علم ای المواضع التی، یک عبارتی هست طلبتُ، در نهایۀ ابن اثیر دارد المظان جمع مظنّة، نهایه، جلد ۳، صفحۀ ۱۶۴ دارد، المظان جمع مظنة بکسر ظاء و هی موضوع الشیء و معدنه مفعلة من الظن بمعنی العلم، اینجوری تعبیر کرده. ولی در جلد ۴، صفحۀ ۳۴۱ این شکلی دارد فیه، نهایه فیه یعنی فی الحدیث، فیه خیر الناس رجل یطلب الموت مظانة ای معدنه و مکانه المعروف به الذی اذا طلب وجد فیه واحدتها مظنة بالکسر و هی مفعلة من الظن ای الموضوع التی یظن به الشیء و یجوز ان یکون من الظن بمعنی العلم. آن ظاهرش این است موضعی که گمان می‌رود که در آنجا باشد. و یجوز ان یکون من الظن بمعنی العلم و المیم زائدة و منه الحدیث طلبتُ الدنیا مظان حلالها ای المواضع التی اعلم فیه الحلال. یعنی دنیا را از مظان حلالش طلب کردم یعنی از مواضعی که علم دارم که حلال هست. حالا این عبارت هست. تا اینجا این عبارت‌هایی را که دیدیم بعضی‌ها ظن را هم به معنای شک گرفتند، حالا یک نکته‌ای را من اینجا عرض بکنم به نظر می‌رسد که خیلی روشن نیست که لغویونی که ظن را به معنای شک گرفتند مرادشان این باشد که مطلق شک مراد از ظن است، ممکن است آنها هم مرادشان از شک این هست بعضی از مراتب شک که آن مرتبۀ شک احتمال راجح هست آن را مرادشان باشد، یک قدری خیلی، یک مقداری تعریف به اعم است که اینجوری، در مقابل اینکه یقین نیست است، البته ممکن در بعضی موارد هم به نظر می‌رسد که مراد خصوص احتمال راجح نیست، مطلق شک و مطلق عدم یقین هست، در کتاب فائق زمخشری در ذیل الدین الظنون، صحبت در بحث زکات این هست که آیا دین ظنون زکات دارد یا زکات ندارد، که در نهج البلاغه هم به نظرم دین الظنون وارد شده، می‌گویند دین ظنون زکات ندارد. آن دینی زکات دارد که یقین به حصولش وجود دارد، حالا در چیزهای فقه ما دین کلا زکات ندارد ولی این دین ظنون می‌گوید الدین الظنون هو الذی لست من قضائه علی یقینٍ و کذلک کل شیء لا یستقین.

**شاگرد:** این منظور مدیون است یا داین است؟

**استاد:** نه آن کسی که طلبکار یقین ندارد که بدهکار آن را می‌دهد یا نه. طلبکار یقین به پرداخت بدهی ندارد بنابراین اگر یقین داشته باشد آنها می‌گویند سنی‌ها معمولا می‌گویند یقین داشته باشد، این به منزلۀ مال حاضر است، غایب نیست، ولی آنجایی که یقین ندارد این مال غایب حساب می‌شود و زکات ندارد. اینجا الدین الظنون به معنای آن نیست که احتمال راجح می‌دهید، یقین ندارد، مطلق یقین ندارید را دین ظنون تعبیر می‌کنند.

**شاگرد:** ممکن است از باب مثال و فرد چیزش باشد، این فرد بالایش را گفتید که بقیه‌اش.

**استاد:** نه این ظاهرا تفصیلی که زمخشری می‌کند حالا خود کلمۀ دین ظنون را کار ندارم ولی کذلک کل شیء لا یستیقن در اینجا، در این مقام که دارد این تفسیر را می‌کند پیداست مطلق غیر یقین را می‌خواهد تعبیر بکند. ولی ممکن است آنهایی که ظن را گفتند شک مرادشان این باشد، ولی من احتمال زیاد می‌دهم که مرادشان مطلق شک نباشد، مرادشان همان تعبیری باشد که دیگران کردند که مراد از ظن بعضی از اقسام شک باشد که آن اقسام شک احتمال راجح را به کار برده باشند، علی ای تقدیر این ابهام در کلمات لغویین هست، همانچان که در آن طرفش هم ظنی که به معنای علم هست آن هم این ابهام هست، آیا مطلق علم را اینها ظن تعبیر می‌کنند. در بعضی از کلماتشان تصریح دارند که مطلق علم نیست، ابن سیبه در محکم اینجوری تعبیر کرده، گفته که الظن شک و یقین الا انه لیس بیقین عیان و انما هو یقین تدبر. یقینی که از سر استدلال و برهان و هر واضح باشد، حدسی باشد، یقین حدسی را ظن می‌گویند نه یقین حسی، در لسان العرب این عبارتی که خواندم مال محکم، جلد ۱۰، صفحۀ ۸ بود؛ در لسان العرب، جلد ۱۳، صفحۀ ۲۷۲ عبارت محکم را آورده، این عبارت را هم اضافه کرده، فاما یقین العیان فلا یقال فیه الا عَلِمَ.

به نظر می‌رسد ما در واقع در بررسی کلمات لغویین با دو تا مشکل مواجه هستیم، یک مشکل این هست که لغوی‌ها خیلی وقت‌ها تفسیرهایی که می‌کنند دقیق نیست و ظن می‌گویند شک مراد بعضی از اقسام شک است، ظن را می‌گویند یقین، مرادشان یقین و تدبر هست نه یقین و عیان، این یک مشکل که اعتماد به کلمات لغویون را در دقائق معانی با مشکل مواجه می‌کند.

نکتۀ دوم این که بعضی از تفاسیری که لغویون دارند به نظر می‌رسد که از استنباط خاصی ناشی شده، مثلا در همین عبارت مورد بحث ما جوهری در صحاح به این شعر درید بن سمه که می‌رسد فقلت لهم ظنوا بالفی مدجج، یک شعری هست که شاعر در تهدید دشمنانش گفته، می‌گوید شما ظنوا بالفی مدجج، به دو هزار سوار که توضیح می‌دهد که این سوارها خیلی سوارهای زره پوشیدۀ چی چی هستند و امثال اینها. ایشان می‌گوید و انما یخوّف عدوه بالیقن لا بالشک، دشمن را با یقین تهدید می‌کنند نه با شک، بنابراین اینجا ظن به معنای شک نیست، به معنای یقین هست. حالا آیا واقعا از این عبارت ظنوا بالفی مدجج می‌توان برداشت کرد که یقین کنید یا ظن به معنای همان احتمال راجح نمی‌تواند باشد یا نه، خب نکاتی هست که باید دقت کرد. یعنی غرضم این جهت هست که احیانا لغویون در برداشت معنای لغت استنباط کردند، این استنباط در کلمات بعضی از لغویون برجسته‌تر هست، مثل مفردات راغب که اصلا سبکا مفردات راغب عبارت خیلی حدس در کلمات راغب پر رنگ‌تر هست. در همین ظن هم تعبیراتی که دارد کاملا عبارت‌های راغب را بخوانم الظن اسم لما یحصل عن امارة و متی قویت عددت الی العلم و متی ضعفت جدا لم یتجاوز حد التوهم.

**شاگرد:** ؟؟؟ اصطلاح منطقی دارد

**استاد:** با اصطلاحات منطقی ظاهرا، مراد از حد توهم نمی‌دانم مراد، توهم در لغت به معنای مطلق شک است نه احتمال راجح. البته گاهی اوقات به معنای احتمال راجح هم به کار رفته، احتمال راجح در لغت. در اصطلاح منطقی اینها وهم به معنای احتمال مرجوح است ولی در لغت به معنای مطلق شک یا احتمال راجح، در بحث تروی در نماز می‌گوید کسی که شک می‌کند که در چند رکعت هست ببیند که وهمش بر کدام جهت قرار می‌گیرد؟ آنجا مراد احتمال راجح هست. بعد ایشان بین موارد استعمال ظن که اگر ظن قوی باشد و ظن ضعیف باشد فرق می‌گذارد، می‌گوید که اگر ظن قوی باشد یا تصور قوت درش بشود ان مشدده یا ان مخففه از مشدده در موردش به کار برده می‌شود و اگر ضعیف باشد ان درش به کار می‌رود، کأنّ أنَّ به کار نمی‌رود.

«فقوله: الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلٰاقُوا رَبِّهِمْ [البقرة/ 46]، و كذا: يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلٰاقُوا اللّٰهِ [البقرة/ 249]، فمن اليقين، وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرٰاقُ [القيامة/ 28]، و قوله: أَ لٰا يَظُنُّ أُولٰئِكَ [المطففين/ 4]، و هو نهاية في ذمّهم. و معناه: ألا يكون منهم ظَنٌّ لذلك تنبيها أنّ أمارات البعث ظاهرة. و قوله: وَ ظَنَّ أَهْلُهٰا أَنَّهُمْ قٰادِرُونَ عَلَيْهٰا [يونس/ 24]، تنبيها أنهم صاروا في حكم العالمين لفرط طمعهم و أملهم، و قوله: وَ ظَنَّ دٰاوُدُ أَنَّمٰا فَتَنّٰاهُ [ص/ 24]، أي: علم، و الفتنة هاهنا. كقوله: وَ فَتَنّٰاكَ فُتُوناً [طه/ 40]،» فتنه به معنای آزمایش نه به معنای گمراه کردن و اصطلاحی که الآن به کار می‌رود به عنوان فتنه.

 «و قوله: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغٰاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ [الأنبياء/ 87]، فقد قيل: الأولى أن يكون من الظَّنِّ الذي هو التّوهّم، أي: ظَنَّ أن لن نضيّق عليه. و قوله: وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنٰا لٰا يُرْجَعُونَ [القصص/ 39]، فإنّه استعمل فيه (أنّ) المستعمل مع الظَّنِّ الذي هو للعلم، تنبيها أنهم اعتقدوا ذلك اعتقادهم للشي‌ء المتيقّن و إن لم يكن ذلك متيقنا،»

همینجور موارد دیگری کلمۀ ظن را به کار برده. حالا به خصوص اینجا خیلی آن جنبۀ حدسی‌اش پررنگ نیست، شبیه عبارت‌های دیگر لغویین است، در بعضی از موارد عبارت‌های مفردات راغب خیلی پررنگ هست.

حالا علی ای تقدیر با توجه به این دو مشکله‌ای که در عبارت‌های لغویین هست عدم دقت در افادۀ معنای مراد و استنباطی بودن کلمات لغویین در استفاده از عبارت‌های لغویین باید دقت کرد و همینجوری عبارت‌های لغویون را نیاورد. حالا این در فروق اللغویه که عرض کردم، فروق اللغویه یک بار ظن را همراه شک آورده و معنا می‌کند، یک بار ظن را با واژه‌های دیگری آورده که معنا می‌کند، در تمام این موارد هم ظن را به معنای احتمال راجح گرفته. می‌گوید که الفرق بین الظن و التصور الظن ضرب من افعال القلوب

(الفرق) بين‏ الظن‏ و التصور: أن الظن‏ ضرب‏ من‏ أفعال‏ القلوب‏ يحدث عند بعض الامارات و هو رجحان أحد طرفي التجوز،»

اینکه به معنای احتمال راجح هست. بعد البته می‌گوید اگر امارات زیاد بشود که این ظن قوت بگیرد غلبة الظن بهش می‌گویند،

«و اذا حدث عند امارات غلبت و زادت بعض الزيادة فظن صاحبه بعض ما تقتضيه تلك الامارات سمي ذلك غلبة الظن، و يستعمل الظن فيما يدرك و فيما لا يدرك»

بعد تفاوت تصور را می‌گوید تصور کجاها به کار می‌رود، حالا من کلمۀ تصور را بحثش را کار ندارم.

یک جای دیگری در فرق بین ظن و حسبان دارد، «أن بعضهم قال: الظن ضرب من الاعتقاد، و قد يكون حسبان ليس باعتقاد»

و یک سری توضیحات اینجا دارد که خیلی من توضیحاتش را نفهمیدم چی می‌خواهد بگوید.

می‌گوید: «ألا ترى أنك تقول أحسب أن زيدا قد مات و لا يجوز أن تعتقد أنه مات مع علمك بأنه حي.»

این یعنی چی؟ این عبارت را درست من متوجه نشدم. یعنی نمی‌دانم چی می‌خواهد بگوید.

**شاگرد:** تخیل کردن مثلا؟

**استاد:** یعنی مثلا أحسب یعنی الآن در عالم ذهن مرگش را تصور کردم، شاید این را می‌خواهد بگوید. الآن می‌دانم زید اینجا، می‌گوید فرض کنید، فرض کردن، اینجور حسبان را می‌گوید به معنای گاهی اوقات فرض کردن هست، ولی ظن به معنای فرض کردن نیست، درس تصدیقی وجود دارد، تصور صرف نیست، حالا تصدیق جازم هم نباشد تصدیق غیر جازم هم وجود دارد. حالا مجموع این کلماتی که این آقایان دارند لغویون دارند یک مقداری نکتۀ دیگری، یک مشکل سومی در بحث‌های لغویین هست که این مشکل سوم باعث می‌شود که ما در اعتماد بی قید و شرط به کلمات لغویون نکنیم، اعتماد بی قید و شرط. آن این است که گاهی اوقات بعضی از الفاظ هست که یک معنای خاصی که آن معنا دارد به وسیلۀ کلمات دیگری که در کنار کلمات هست آن معنا افاده شده، مثلا در شمس العلوم می‌گوید ظن به معنای شک است، قال الله تعالی «إِنْ نَظُنُّ إِلاّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنينَ»، اگر مرادش از شک، شک در مقابل علم باشد، ممکن است شخصی مدعی بشود که کلمۀ ظن به معنای مطلق اعتقاد است، مشترک معنوی هست، به معنای اعتقاد اعم از اعتقاد قطعی و اعتقاد غیر قطعی. در این آیۀ شریفه «إِنْ نَظُنُّ إِلاّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنينَ» اینجا اعتقاد غیر قطعی است ولی چون گفته «وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنينَ»، قید آورده، بنابراین اگر ایشان مرادش از شک در مقابل یقین باشد بگوید ظن در اینجا به معنای، که همینجور هم می‌خواهد ادعا کند، در واقع این نکته را توجه نکرده که اینجا ظن ممکن است به معنای جامع به کار رفته باشد، اینکه مراد آن قسم خاصش است به خاطر اینکه ادامه‌اش ظن به معنای یقین آن مصداق ظن یقینی را خارج کرده، گفته «وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنينَ»، یک نکته‌ای که در کل این بحث‌های ظن حالا این را مقدمه است برای بحث دیگر، ما یک بحث این هست که در آیات قرآن که ما مراجعه می‌کنیم ظن به چه معناست؟ به معنای یقین هست، به معنای احتمال راجح هست، یا معنای دیگری هست. ممکن است ما بگوییم ظن به معنای اعتقاد بی‌دلیل است، اعتقاد بدون مستمسکی که عقلا به آن مستمسک اعتنا می‌کنند، و احتمالات دیگری که هست. خب حالا ما آیات قرآن را یکی یکی می‌خوانیم در موردش صحبت می‌کنیم ولی غرض من این هست که ما در دو مرحله باید بحث کنیم، یکی اینکه مراد از ظن در آیه ولو به تعدد دال و مدلول چی است، اصل اینکه اینجا ظن در چه معنایی ولو با مجموع قرائن محفوف به کلام و با تعدد دال و مدلول. نکتۀ دوم اینکه آیا بحث تعدد دال و مدلول است یا وحدت دال و مدلول است. گاهی اوقات این بحثی که معانی که از قرائن محفوف به کلام استفاده می‌شود به خود ظن نسبت داده شده و این خیلی در این بحث‌ها مهم است. ما حالا یک نکته‌ای را اینجا من وقت گذشته فقط یک نکتۀ کوچکی را عرض بکنم. من بحث را منحصر می‌کنم به ظن در آیات قرآن چون بیشتر آن چیزی که در اصول مورد بحث قرار گرفته در مورد ظن آیات قرآنی هست که در این ظن به کار رفته، در روایات ظن خیلی به کار رفته خیلی هم سخت است تشخیص مراد از ظن در روایات، البته در روایات ممکن است معنایش با آیات قرآن هم فرق کند، ما دلیل قاطع نداریم بر اینکه معنایی که از یک واژه در قرآن می‌آید همان معنا هم حتما باید در روایات بیاید. این نکته را فردا اوّل بحث توضیح می‌دهم، ولی ما در مورد ظن به آیات قرآن بسنده می‌کنیم با دو محور یکی اینکه آیا ظن در آیات مختلف معانی مختلف دارد؟ این همینجور هست، تقریبا مسلم است ظن در آیات قرآن معانی مختلف دارد، ولو به قرینۀ مجموعۀ مقام، اینکه می‌خواهیم بگوییم معانی مختلف دارد ولی آیا این معانی مختلف از خود کلمۀ ظن استفاده می‌شود؟ یا به تعدد دال و مدلول است؟ نکتۀ اصلی این نکتۀ دوم هست، در اینکه ما ادعایمان این است که ظن به تعدد دال و مدلول این معانی مختلف را پیدا کرده و الا نه خود ظن این معانی مختلف را پیدا کرده، حالا معانی مختلفی که در مورد ظن در مورد آیات قرآن هست و اینکه آیا این معانی مختلف از خود کلمۀ ظن فهمیده شده یا از ویژگی‌هایی که محفوف به کلام هست آن را ان شاء الله جلسۀ بعد در خدمت دوستان خواهیم بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ‌آل محمد